

Theory of "Wife's Pervasive Distress and Constriction" in Ruler's Divorce from the Point of View of Jurisprudence and Civil Law

Hamid Negaresh^{*}

Ali Karshenas^{**}

(Received: 17/04/2022; Accepted: 24/06/2022)

Abstract

The background of the research on the ruler's divorce goes back to the jurisprudential book *al-Moghnaah* by Sheikh Mofid. Among the problems of today's society is the increase in the number of wives turning to the ruler for divorce petitions, a problem that is caused by the reduction of the wife's tolerance of the hardships of life. According to narrations, divorce is the most hated divine law and also a threat to the existence of the family. The theory of "Wife's Pervasive Distress and Constriction" aims to limit this social problem to specific examples that have not been considered in current research studies. From the point of view of jurisprudence and civil law, divorce is firstly and independently the right of the husband, but in cases where the wife is in severe distress and the husband refuses to have good company or divorce her, or divorce is impossible on his part, the ruler takes charge of the divorce. Therefore, the main question of our research is: What is the theory of "Wife's Pervasive Distress and Constriction" in the ruler's divorce from the point of view of jurisprudence and civil law? The method of this research is descriptive and analytical. The findings of the paper show that according to some verses of the Holy Quran as well as authentic narrations and other reasons, the two concepts of "mis-association" and "harmful retention" are related to the ruler's divorce, and the right of the wife to refer to the ruler is reserved for the time of pervasive (severe) distress and constriction.

Keywords: Divorce, Pervasive Distress and Constriction, Ruler, Retention, Release.

* Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadegh (AS) Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran (Corresponding Author), h.negaresh@isri.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Imam Sadegh (AS) Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, a.karshenas@isri.ac.ir.

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی

حمید نگارش*

علی کارشناس**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳]

چکیده

پیشینه بحث درباره طلاق حاکم به کتاب فقهی *المقنعة* شیخ مفید باز می‌گردد. از جمله معضلات جامعه کنونی، کثرت رجوع زوجه به حاکم برای دادخواست طلاق است که ناشی از کاهش تحمل زوجه در برابر سختی زندگی است؛ چون مطابق روایات، طلاق مبعوض‌ترین حلال الاهی، و نیز تهدیدی برای کیان خانواده است. نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در صدد محدودکردن این معضل اجتماعی به نمونه‌های خاص است که در میان تحقیقات کنونی جای پژوهش در این باره خالی است. از منظر فقه و حقوق مدنی، طلاق، اولاً و بالذات، حق زوج است ولی در نمونه‌هایی که زوجه در عسر و حرج شدید قرار گیرد و زوج از معاشرت نیک یا طلاق‌دادن او امتناع ورزد یا طلاق از جانب وی ناممکن شود، حاکم زمام امر طلاق را بر عهده می‌گیرد. از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش ما این است که: نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی چیست؟ روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته پژوهش این است که بر اساس برخی آیات قرآن کریم و نیز روایات معتبر و سایر دلایل، دو مفهوم «سوءمعاشرت» و «امساک اضرائی» ناظر به طلاق حاکم و حق رجوع زوجه به حاکم در هنگام عسر و سختی فراگیر (شدید) وی است.

کلیدواژه‌ها: طلاق، عسر و حرج فراگیر، حاکم، امساک، تسریح.

* دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

h.negares@isri.ac.ir

** استادیار فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران a.karshenas@isri.ac.ir

مقدمه

طبق قوانین موضوعه و معمول فعلی مندرج در قانون حمایت از خانواده، فقط دعاوی طلاق ترافیعی به داوری ارجاع می‌شود و دعاوی طلاق توافقی به مرکز مشاوره ارجاع داده خواهد شد. مبانی قرآنی مربوط به ازدواج و طلاق از منابع اصلی در این موضوع محسوب می‌شود. در قانون اسلام و حقوق ایران، طلاق از اختیارات مرد است ولی زوجه نیز در صورت رعایت نشدن حقوقش از طرف زوج، آنگاه که ادامه زندگی زناشویی موجب عسر و حرج شدید وی شود، حق درخواست طلاق از حاکم و قاضی را خواهد داشت و دادگاه نیز در صورت احراز شروط، به منظور تحقق عدالت حکم طلاق را صادر خواهد کرد. برخی مقالات به مسئله طلاق حاکم پرداخته‌اند: ۱. بر اساس مقاله «اثر نشوز زوج، در طلاق به درخواست زوجه از منظر فقه و حقوق» (علوی قزوینی و قشلاقی، ۱۳۹۵) مشهور فقهای امامیه معتقدند تفریق زوجین بر اثر عدم انفاق زوج جایز است، قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۲۹، نشوز زوج از انجام دادن وظایف مالی را یکی از مسوغات و مجوز درخواست طلاق از طرف زوجه دانسته است؛ ۲. بر اساس مقاله «مبنای قرآنی الزام زوج به طلاق» (جعفرزاده کوچکی، ۱۳۹۵) سیاق آیات مربوط به طلاق، فقه اسلام و تصریح ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نشان می‌دهد طلاق حق زوج است. با این حال، زوج موظف است در زندگی مشترک یکی از این دو راه را برگزیند: یا تمام حقوق و وظایف زناشویی را به‌خوبی و شایستگی رعایت کند، یا ازدواج را منحل کند و با احسان و نیکی از زوجه جدا شود. راه دیگر، الزام زوج به طلاق به دست حاکم است؛ ۳. مقاله «اصل منع امساک اضرائی در روابط خانوادگی» (هدایت‌نیا، ۱۳۹۱ ب) نیز ناظر به همین بحث است.

آثار دیگری نیز درباره بعضی انواع طلاق در قرآن منتشر شده است (نک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۱ الف) ولی هیچ یک از مقالات فوق به نظریه «عسر و حرج فراگیر» (نوآوری این مقاله) اشاره نکرده‌اند. این پژوهش بر اساس روش توصیفی تحلیلی انجام شده است.

ابتدا با تحلیل محتوایی، ساختار کلی موضوع مطالعه مشخص، و سپس برای جمع‌آوری داده‌ها از جست‌وجو در منابع کتبی استفاده شده است و پس از بررسی محتوایی منابع مد نظر، خروجی این مرحله به صورت تحلیلی بررسی، و در پایان نتایج نهایی مطرح شده است.

قبل از بررسی اصل مسئله تحقیق، لازم است چارچوب نظری بیان، و سپس واژگان محل بحث، مفهوم‌شناسی شود.

۱. چارچوب نظری

مسئله طلاق حاکم از زمان شیخ مفید در میان فقهای امامیه مطرح بوده است؛ از طرفداران نظریه «طلاق حاکم» می‌توان از فقهای همچون شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، میرزای قمی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ حسین حلی، ابوالقاسم خویی و موسوی خمینی نام برد. بر اساس این نظریه، در صورت خودداری زوج از ادای وظایف زوجیت، زوجه می‌تواند برای طلاق به حاکم شرع مراجعه کند. حاکم ابتدا زوج را به رعایت حقوق زوجه و او می‌دارد و در صورت مقاومت و سرپیچی زوج، بر اساس قاعده «الحاکم ولی الممتنع» صیغه طلاق را جاری می‌کند (نک: علوی قزوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۱۳). نظریه عسر و حرج فراگیر متشکل از مقدمات زیر است:

۱. ازدواج میثاقی مقدس است که میان زوجین برقرار می‌شود. از سوی دیگر، طلاق مبعوض‌ترین حلال‌الاهی است که مفسد اجتماعی فراوان در پی دارد؛ از این رو، مهم است که حاکم در این مسئله احتیاط کامل را رعایت کند.

۲. چون «عسر و حرج»، مفهوم کلی مشکک و دارای مراتب ضعیف، متوسط و شدید است، به صرف حصول مرتبه ضعیف یا متوسط از عسر و حرج نمی‌توان به طلاق حاکم رأی داد، بلکه باید عسر و حرج به مرتبه‌ای از شدت رسیده باشد که بر اثر کراهت شدید زوجه از زوج یا تنگی شدید معیشت، ادامه زندگی برای زوجه ممکن نباشد.

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۹۳

۳. بر اساس نظریه عسر و حرج فراگیر، هر گاه عسر و حرج به مرتبه شدید برسد، به گونه‌ای که ناروا از انجام دادن تکالیفش در قبال زوجه خودداری کند یا غایب شود، و به ترتیب حاکم زوج را به رعایت وظایف قانونی‌اش ملزم کند یا از زوجه غایب بر اساس قوانین فقهی و حقوقی پی‌جویی شود و خبری یافت نشود، بر اساس آیات قرآن کریم، روایات و نیز بر اساس قاعده فقهی «الحاکم ولی الممتنع» در صورت استنکاف زوج یا ولی زوج از اتفاق یا طلاق، حاکم جانشین زوج می‌شود و زوجه را طلاق می‌دهد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. طلاق

«طلاق» از ماده «طلق» به معنای «خالی‌شدن، رهاکردن و واگذارکردن» است (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل ماده «طلق»). در اصطلاح فقهی، انحلال عقد ازدواج با لفظ مخصوص است (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲/۲). معنای حقوقی «طلاق» انحلال عقد دائم است (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۳۷۹). طلاق به دست قاضی و حاکم بدون دخالت زوج در اصطلاح «طلاق حاکم» نامیده شده است. اگر زوجه متقاضی طلاق باشد، باید به دادگاه مراجعه، و درخواستش را درباره کوتاهی زوج در ایفای وظایف زوجیت و راضی‌نشدن به وقوع طلاق مطرح کند؛ قاضی (حاکم) به اعتبار ولایتی که بر ممتنع دارد، می‌تواند از ورود ضرر و زیان فاحش به زوجه جلوگیری کند و زوج را به حسن سلوک یا طلاق اجبار کند و اگر وی از طلاق امتناع کرد، خودش طلاق را جاری کند. به طور کلی، در مواقعی که با مهیا بودن شروط، زوجه خواهان طلاق باشد و مرد از اجرای طلاق خودداری کند، بر اساس قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۲۹، دادگاه زوج را به طلاق دادن مجبور می‌کند و اگر زوج از اجرای طلاق خودداری کند، دادگاه که مطابق اصول کلی نماینده قانونی ممتنع است از طرف او زوجه را طلاق می‌دهد. اجبار در صورت حضور زوج امکان دارد، ولی اگر وی غایب و مفقودالثر باشد، حاکم به نمایندگی از او طلاق را واقع می‌سازد. بر اساس کتب

فقهی معتبر و کلمات فقها، اسباب طلاق بر اساس حکم قضایی چنین است: ضرر، حرج و غیبت زوج؛ بنابراین، اقسام طلاق حاکم بر اساس اسبابش به شرح زیر است، ولی ذکر این نکته مهم است که مصادیق زیر انحصاری نیست و تشخیص سایر مصادیق طلاق با دادگاه صالح است:

الف. طلاق ضرری (ماده ۱۱۲۹ ق.م.): بر این اساس، اگر زوج از پرداخت نفقه استنکاف کند یا عاجز شود و الزام او به پرداخت نفقه میسر نباشد، زوجه می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم زوج را به طلاق مجبور کند.

ب. طلاق حرجی (ماده ۱۱۳۰ ق.م.): بر این اساس، اگر ادامه پیوند زوجیت سبب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند؛ چنانچه عسر و حرج در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را به طلاق مجبور کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. بر اساس تبصره ماده ۱۱۳۰ ق.م.، که در ۱۳۸۱ به این ماده قانون مدنی الحاق شد، عسر و حرج، حصول وضعیتی است که ادامه زندگی برای زوجه را مشقت‌آور کند که برخی از مصادیقش چنین است: ضرب و شتم یا هر گونه سوءرفتار زوج که از نظر عرف برای زوجه تحمل‌ناپذیر باشد، ابتلای زوج به بیماری صعب‌العلاج که دوام زندگی مشترک را مختل کند، ترک زندگی از جانب زوج به مدت شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب در یک سال بدون عذر موجه، محکومیت قطعی زوج به پنج سال حبس یا بیش از آن و اعتیاد زوج به مواد مخدر یا مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد می‌کند. ۳. طلاق غیابی (ماده ۱۰۲۹ ق.م.): هر گاه زوج، چهار سال تمام غایب و مفقودالاثرا باشد، زوجه می‌تواند از حاکم تقاضای طلاق کند.

۲.۲. امساک

«امساک» از ماده «مسک» به معنای نگاه‌داری و حفظ چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۸). خداوند متعال می‌فرماید: «فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ؛ باید به طور

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی ۹۵/

شایسته همسر خود را نگاه‌داری کند [و آشتی نماید]، یا با نیکی او را رها سازد [و از او جدا شود]» (بقره: ۲۲۹)؛ همچنین، می‌فرماید: «وَاِمْسِكِ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ؛ آسمان را از فروافتادن بر زمین حفظ می‌فرماید» (حج: ۶۵). مراد از «امساک» در موضوع محل بحث، نگاه‌داری با حفظ و رعایت حقوق زوجه و استمرار زوجیت است.

۲.۳. تسریح، سراح

«سراح» از ماده «سرح» به معنای گیاه و درخت دارای برگ و میوه است؛ در قرآن کریم «تسریح» کنایه از طلاق دادن است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲۳۸/۲). منظور از «سراح جمیل» طلاق توأم با احترام و رعایت مسائل اخلاقی مانند عدالت و انصاف و ترک هر گونه ستم و خشونت است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۱/۱۷).

۲.۴. احسان

«احسان» از ماده «حسن» به معنای نیکی کردن است (ابن فارس، بی تا: ۵۷/۲؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۴۰۲/۱؛ جوهری، ۱۴۲۶: ۲۰۹۹/۵). بعضی «احسان» را ضد اسائه (بدی کردن) معنا کرده‌اند (ازهری، ۲۰۰۱: ۳۱۵/۴).

۲.۵. معروف

«مَعْرُوف» از ماده «عرف»، به معنای اتصال یا سکون و طمأنینه است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱/۴) و در اصطلاح هر خیریه که نفس آدمی آن را می‌شناسد، «معروف» نام دارد (ازهری، ۲۰۰۱: ۳۳۴/۲). از نگاه قرآن کریم، رفتار مبتنی بر معروف، پسندیده است و هر نوع رفتار که خارج از این ساختار باشد، نکوهیده است.

۲.۶. عسر و حرج

«عسر» در لغت به معنای تنگنا، سختی و دشواری است (زیبیدی، ۱۳۰۶: ۳۹۳/۳). «حرج» نیز به معنای جای بسیار تنگ، پُر درخت و گناه آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۳۸۶/۷). مقصود از «عسر و حرج فراگیر» در عنوان مقاله، سختی، مشقت و تنگنایی است که همه شئون

زندگی زوجه را فرا گیرد، به گونه‌ای که در مقام عمل، ادامه زندگی برای زوجه بسیار دشوار یا ناممکن شود؛ مدعای ما این است که صرف حصول عسر و حرج متوسط یا ضعیف، که فقط بخشی از زندگی زوجه را با عسر و حرج مواجه می‌کند، مجوز رجوع زوجه به حاکم برای اجرای طلاق نیست.

۳. مبانی قرآنی نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه

بر اساس برخی آیات قرآن کریم، در چند نمونه حاکم حق طلاق دارد، از جمله در صورت عدم امساک و نگهداری زوجه به صورت نیک و شایسته و طلاق‌ندادن و رهاکردن زوجه. در این حالات، خوف برپانشدن حدود الاهی وجود دارد؛ در این هنگام، حاکم شرع زوجه را به جای زوج بر اساس ضوابط و حدود شرعی طلاق می‌دهد. برای اثبات نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه در طلاق حاکم در این نمونه‌ها و نیز نمونه‌های مشابه به برخی از آیات قرآن کریم استدلال شده است:

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ؛ طلاق [رجعی] دو مرتبه است؛ [و در هر مرتبه] باید [زوج] به طور شایسته همسر خود را نگاه‌داری کند [و آشتی نماید]، یا با نیکی او را رها سازد [و از او جدا شود]. و برای شما جایز نیست که چیزی از آنچه به آنها [زوجه] داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه زوج و زوجه بترسند که حدود الاهی را بر پا ندارند (بقره: ۲۲۹).

بر اساس آیه فوق، اگر زوج از امساک به معروف یا تسریح به احسان سر باز زد، حاکم شرع بر اساس حدود و حکم الاهی جانشین زوج می‌شود و زوجه را از سوی وی طلاق می‌دهد. «خوف از اقامه‌نشدن حدود الاهی» شاید مشعر به همین مطلب باشد، زیرا حاکم شرع، مجری احکام و حدود الاهی است. قراردادن عدل برای تکلیف واجب زوج از سویی، و مبعوض‌ترین حلال الاهی بودن طلاق از سوی دیگر، بر اثبات نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه در طلاق حاکم اشعار دارد.

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی ۹۷/

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ وَ هر گاه زنان را طلاق دادید بایستی تا نزدیک پایان زمان عدّه یا آنها را به سازگاری [در خانه] نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و روا نیست آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر خود ظلم کرده است (بقره: ۲۳۱).

بر اساس بخش «وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» در آیه، در صورتی که سلطه زوج بر طلاق، منشأ ضرر بر زوجه باشد، از این سلطه نهی شده است و از سوی دیگر تعلیل مذکور در آیه (ظلم) عام است و می‌توان آن را به سایر حالاتی تعمیم داد که سبب تعدی به حقوق شرعی زوجه و ظلم به وی می‌شود. همچنین، بر اساس آیه، نگاه‌داری همراه با آزار زنان جایز نیست؛ از این رو حاکم شرع برای رفع آزار زوج از زوجه (وقتی از طلاق زوجه یا رفتار شایسته با وی سر باز زند) در اجرای صیغه طلاق جانشین وی می‌شود، تا از ظلم و ستم زوج به زوجه جلوگیری کند. مبنای قرآن در تشریح الزام زوج به طلاق به این صورت است که وی را به رعایت یکی از دو کار، یعنی حسن معاشرت یا طلاق مبتنی بر احسان و نیکویی، مخیر کرده است؛ هنگامی که وی از هر دو عدل واجب تخییری سر باز زد، حاکم زوجه را طلاق می‌دهد (نک: جعفرزاده کوچکی، ۱۳۹۵: ۶۳). همچنین، بر اساس «وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا»، هر نوع نگاه‌داری زوجه که سبب وارد آمدن زیان و آسیب به وی شود جایز نیست. «لتعتدوا» نیز در واقع به منزله تعلیل حکم مزبور، و شامل مطلق تعدی و ستم زوج بر زوجه است.

مطهری معتقد است این آیات تکلیف همه مردان را در برابر همسرشان روشن می‌کند؛ به این معنا که اگر زوج، به حقوق زوجه اعتنا نکند و او را معطل و معطل نگه دارد و از اختیارش در حق طلاق سوءاستفاده کند، دست حاکم برای اجرای طلاق باز است (نک: مطهری، ۱۳۷۶: ۲۷۸/۱۹ و ۲۹۰). از سوی دیگر، قانون‌گذار در ماده ۱۱۱۱ و

۱۱۱۲ ق.م. که درباره خودداری زوج از پرداخت نفقه است نیز مستنکف از نفقه و حکم دادگاه را به ماده ۱۱۲۹ ق.م. ارجاع داده است که بر اساسش زوج می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کرده، حاکم زوج را به طلاق ملزم کند.

۴. مبانی روایی نظریه عسر و حرج فراگیر زوج

روایات مؤید نظریه عسر و حرج فراگیر زوج در طلاق حاکم شامل روایات عجز یا استنکاف زوج از پرداخت نفقه، روایات ایلاء وظهار، روایات نشوز زوج از وظایفش به مدت چهار ماه و روایات غایب‌شدن زوج است.

۴.۱. روایات عجز یا استنکاف زوج از پرداخت نفقه

الف. صحیحہ فضیل بن یسار

الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ (طلاق: ۷) قَالَ إِنَّ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كَسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا؛ امام صادق (ع) در تفسیر آیه «آنها که تنگدست‌اند، از آنچه خدا به آنها داده انفاق کنند» فرمودند: «[مرد باید] خوراک او [زوج] را بدهد، چندان که کمر راست کند و نیز او را بپوشاند [که در این صورت وظیفه‌اش را انجام داده] و الا باید میان آن دو را جدا ساخت (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۹/۲۱).

این روایت از نظر سندی مناقشه‌پذیر نیست و از نظر دلالت، ظاهر «إِنَّ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كَسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» بر این مطلب دلالت دارد که چون تأمین خوراک و پوشاک به نحو شایسته و قوام‌بخش، چنان‌که از واژه «یقیم» دریافت می‌شود، از لوازم ضروری برپایی زندگی مشترک است و حاصل‌نشدن عسر و حرج فراگیر و شدید زوج را در پی دارد، حاکم می‌تواند در صورت محقق‌نشدن این دو و حصول سایر شروط شرعی، یعنی استنکاف زوج از طلاق، صیغه طلاق را میان زوج و زوجة جاری کند. همچنین، مفهوم مخالف «إِنَّ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كَسْوَةٍ» از صحیحہ فضیل

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۹۹

بن یسار، حاکی از شدت گرسنگی و تأمین نبودن پوشاک برای زوجه است که به خوبی مؤید نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه است، زیرا روایت به اقل مراتب انفاق، یعنی «مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةِ»، اشاره دارد که فقدانش جواز طلاق حاکم را به دلیل عسر و حرج فراگیر برای زوجه مجاز می‌کند.

ب. روایت ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِي قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ (ع) يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عورتها وَ يَطْعِمُهَا مَا يَقِيمُ صلبها كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا؛ امام باقر (ع) می‌فرمود: هر کسی نزدش زنی است که پوشاک در حد کفاف و عفاف وی را تأمین نمی‌کند و غذایی که پشتش را استوار سازد، فراهم نمی‌کند، امام حق دارد میان آن دو جدایی افکند (همان).

ظاهر روایت در بخش «فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عورتها وَ يَطْعِمُهَا مَا يَقِيمُ صلبها» به دلالت منطوقی مطابقی آن است که علت جواز طلاق به دست حاکم، این است که زوج خوراک و پوشاک زوجه را به صورت شایسته تأمین نکرده است و بخش «فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُوَارِي عورتها» بر عسر و حرج شدید زوجه به دلیل مسئله تأمین پوشاکش به وسیله زوج دلالت دارد و بخش «و [لم] يَطْعِمُهَا مَا يَقِيمُ صلبها» حاکی از تأمین نشدن خوراک زوجه به نحو شایسته است که این دو در حقیقت دو رکن اصلی حیات و زندگی هستند که بدون آنها امکان ادامه زندگی وجود ندارد؛ از این رو بر اساس منطوق و مفهوم روایات فوق، به صرف مرتبه ضعیف یا متوسط از عسر و حرج، حاکم مجوزی برای اجرای صیغه طلاق ندارد.

از این رو، بر اساس اطلاق روایت فوق، هر گاه زوج از پرداخت نفقه و تأمین خوراک و پوشاک همسرش امتناع کند، حاکم شرع می‌تواند برای احقاق حقوق زوجه وی را طلاق دهد. خوبی درباره مردی که با وجود قدرت پرداخت نفقه، از پرداخت نفقه استنکاف می‌کند، معتقد است حاکم زوج را به پرداخت نفقه زوجه یا طلاق وی

الزام می‌کند و اگر زوج از هر دو امتناع کرد، حاکم طلاق را جاری می‌کند (خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۲).

۲.۴. روایات نشوز زوج از وظایفش به مدت چهار ماه

بر اساس روایات، اگر زوج به مدت چهار ماه از وظایفش نشوز کند، یعنی زوج بیش از مدت زمانی چهار ماه مباشرت با زوجه را ترک کند، زوجه می‌تواند به دادگاه و حاکم شرع شکایت برد و الزام زوج به حقوق قانونی یا طلاق را درخواست کند.

الف. روایت حفص بن البختری

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا غَاضَبَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَمْ يَقْرُبَهَا مِنْ غَيْرِ يَمِينٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ اسْتَعَدَّتْ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْ يَفِيءَ وَ إِمًّا أَنْ يَطْلُقَ فَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ غَيْرِ مُغَاضِبَةٍ أَوْ يَمِينٍ فَلَيْسَ بِمَوْلٍ؛ هر گاه زوج بر زوجه غضب کند و بدون اقامه قسم بر ترک نزدیکی با وی، به مدت چهار ماه از مباشرت با وی سر باز زند، زوجه می‌تواند علیه او شکایت کند و زوج نیز یا باید به سوی همسرش باز گردد یا او را طلاق دهد. ولی چنان‌که زوج بی‌آنکه قسم بخورد با حالت غضبناک، مباشرت با زوجه را ترک کند، در حکم مولی (ایلاء‌کننده) نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۲۲).

محمد بن ابی‌عمیر از مشایخ ثقات است که جز از ثقه روایت نقل و ارسال نمی‌کند. حفص بن البختری نیز از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بوده و ثقات راویان امامیه به شمار می‌آید؛ از این رو، روایت از نظر سندی اشکالی ندارد. از سوی دیگر، ایروانی معتقد است بر اساس ظاهر روایت، هر گاه زوج بر اثر غضب بر همسر و بدون قسم خوردن بر ترک مباشرت، مباشرت با زوجه را به مدت چهار ماه یا بیشتر ترک کند و به اصطلاح دچار نشوز شود، در حکم مولی (ایلاء‌کننده)، به جز پرداخت کفاره، خواهد بود، لذا زوجه می‌تواند علیه زوج اقامه دعوا کند و حاکم نیز وی را بر یکی از دو کار، یعنی بازگشت به سوی همسر یا طلاق، اجبار خواهد کرد (نک: ایروانی، ۱۴۲۸:

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۱۰۱

۳۶۹/۱). همچنین، با توجه به ظاهر بخش «فَأَمَّا أَنْ يَفِيءَ وَ إِمَّا أَنْ يَطْلُقَ»، مخیر بودن زوج میان بازگشت یا طلاق خود بیانگر آن است که صرف ترک مباشرت به مدت چهار ماه بدون عذر، مجوز اجرای صیغه طلاق به دست حاکم شرع نیست؛ از این رو فقط در صورت لجاجت زوج و بازنگشتنش به کانون زندگی مشترک، طلاق حاکم مصداق پیدا می‌کند.

ب. روایت صفوان بن یحیی

صفوان بن یحیی عن الرضا (ع) عن الرجل تكون عنده المرأة الشابة فيمسك عنها الأشهر والسنة لا يقربها ليس يريد الاضرار بها، تكون لهم المصيبة يكون بذلك أتما؟ قال: اذا تركها اربعة اشهر يكون بذلك أتما بعد ذلك الا ان يكون باذنها؛ امام رضا (ع) در پاسخ پرسشی درباره مردی که همسری جوان دارد و بدون قصد اضرار و ضرر رساندن، چندین ماه، و بلکه یک سال، مباشرت با وی را ترک می‌کند فرمودند: هر گاه مردی چهار ماه مباشرت با زوجه را ترک کند، گناه‌کار است، مگر اینکه این عمل با اذن همسر انجام گرفته باشد (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۲۹).

صفوان بن یحیی از مشایخ ثقات است که جز از ثقه، ارسال یا روایت نقل نمی‌کند؛ از این رو بنا بر پذیرش نظریه مشایخ ثقات، در این روایت از نظر سندی مناقشه‌ای نیست. از نظر دلالت نیز ظاهر بخش «اذا تركها اربعة اشهر يكون بذلك أتما بعد ذلك الا ان يكون باذنها» بر گناه‌کار بودن زوج دلالت دارد و حرفی از طلاق به میان نیامده است و حتی بر جواز ترک مباشرت با اخذ رضایت از زوجه دلالت دارد.

بر اساس دو روایت فوق، حاکم می‌تواند در صورت ترک مباشرت زوج با زوجه به مدت چهار ماه، و بعد از درخواست زوجه از حاکم، زوجه را طلاق دهد اعم از اینکه خود مستقلاً به این کار مبادرت بورزد یا به ولی غایب یا شخص دیگر امر کند که این کار را انجام دهد. البته بهتر است بگوییم امر ولی بر تصدی حاکم مقدم است. برخی

فقها مانند شهید ثانی (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۶/۶۵)، معتقدند با امکان کسب اذن ولی، از وی اجازه گرفته شود و اگر وی اجازه طلاق نداد، حاکم خود به تنهایی طلاق را به عهده می‌گیرد و زوجه را طلاق می‌دهد.

فیض کاشانی در روایت اخیر، نشوز زوج را به زوجه جوان اختصاص داده است؛ از این‌رو، اطلاق طلاق حاکم در این نمونه را نفی می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۲۲/۹۴۷) ولی نجفی نظر فیض را مردود دانسته و به تعمیم حکم مزبور قائل شده است (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۲۹). از سوی دیگر، یوسف بحرانی (بحرانی، بی‌تا: ۲۴/۶۱۹) و ابوالحسن اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۲/۳۰۶) و موسوی خمینی (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱-۲/۷۳۳)، معتقدند در صورت امتناع زوج از دستور حاکم شرع به انجام‌دادن وظایف زوجیت، حاکم شرع می‌تواند حکم طلاق را صادر کند.

۳.۴. روایات غایب‌شدن زوج

اگر زوجه غایب مفقودالثر در عسر و حرج مالی و غیرمالی ناشی از غیبت همسرش قرار گیرد، به گونه‌ای که ادامه این وضعیت وی را در عسر و حرج شدید قرار دهد، از منظر مشهور فقهای امامیه زوجه می‌تواند به حاکم مراجعه کند تا بعد از جست‌وجوی حاکم از وضعیت زوج، طلاق صادر شود (امینی و آیتی، ۱۳۷۸: ۳۵۶). مقتضای صحیح‌ه حلبی آن است که اگر زوج مفقود شود و با تفحص هم اثری از او یافت نشود، و اگر نفقه زوجه پرداخت نشود حاکم طلاق را جاری می‌کند.

الف. صحیح‌ه حلبی

عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن المفقود فقال: المفقود إذا مَضَى لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ بَعَثَ الْوَالِي أَوْ يَكْتَسِبُ إِلَى النَّسَاحِيَةِ الَّتِي هُوَ غَائِبٌ فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُ أَثَرَ أَمَرَ الْوَالِي وَكَيْلَهُ أَنْ يَنْفِقَ عَلَيْهَا فَمَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا فَهِيَ أَمْرَأَتُهُ ... فَإِنْ لَمْ يَنْفِقْ عَلَيْهَا وَكَيْلَهُ أَوْ وَكَيْلُهُ أَمْرَهُ أَنْ يَطْلُقَهَا فَكَانَ ذَلِكَ عَلَيْهَا طَلَاقًا وَاجِبًا؛ از امام صادق (ع) درباره زوج مفقود سؤال شد، فرمود: وقتی چهار سال از زمان مفقودی وی بگذرد،

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۱۰۳

حاکم به ناحیه‌ای که وی در آن ناپدید شده، یا شخصی را می‌فرستد یا نامه می‌نویسد، اگر اثری از وی یافت نشد، به ولی زوج مفقود امر می‌کند که به زوجه نفقه بپردازد ... اگر ولی زوج یا وکیل زوج، به زوجه نفقه نپرداخت، حاکم او را امر به طلاق می‌کند و این طلاق واجب و الزامی است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸/۲۲).

حماد بن عثمان و حماد بن عیسی هر دو از اصحاب اجماع‌اند که بر تصحیح روایاتی که از آنان نقل شده ادعای اجماع شده است. همچنین، بر اساس صحیح حلی، حاکم پس از گذشت چهار سال از زمان مفقودشدن زوج، از زوج غایب پی‌جویی می‌کند و در صورت نیامدن خبری دال بر حیات او، ولی زوج مفقود را به طلاق دادن زوجه ملزم می‌کند. این روایت با توجه به ذکر عدد چهار سال، حاکی از شدت عسر و حرج زوجه پس از سپری‌شدن این مدت از هنگام مفقودشدن زوجه، و مؤید نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه است.

ب. صحیح برید بن معاویه

بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَفْقُودِ كَيْفَ تَصْنَعُ امْرَأَتُهُ فَقَالَ ... إِنَّ هِيَ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْوَالِيِ أَجَلَهَا أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَى الصُّفْعِ الَّذِي فَقَدْ فِيهِ فَلْيَسْأَلْ عَنْهُ فَإِنْ خَبَرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ صَبَرَتْ وَإِنْ لَمْ يَخْبَرَ عَنْهُ بِحَيَاةٍ حَتَّى تَمْضِيَ الْأَرْبَعِ سِنِينَ دَعَا وَلِيَّ الزَّوْجِ الْمَفْقُودِ ... أَجْبَرَهُ الْوَالِيِ عَلَى أَنْ يَطْلُقَ تَطْلِيقَةً؛ امام صادق (ع) درباره اینکه زوجه شخص مفقود چه کند فرمود: ... اگر مسئله را نزد حاکم ارجاع داد، حاکم چهار ماه زمان برایش تعیین می‌کند، سپس به مکانی که زوج وی مفقود شده، نامه می‌نویسد و از او پی‌جویی می‌کند. اگر خبر از زنده‌بودنش رسید، زوجه صبر می‌کند، ولی اگر خبر حیاتش نرسید تا چهار سال سپری شد، حاکم ولی زوج مفقود را فرا می‌خواند و او را به طلاق زوجه ملزم می‌کند (همان: ۱۵۷/۲۲).

صحیح‌ه برید بن معاویه، مشعر به این معنا است که از هنگام رجوع زوجه به حاکم چهار سال زمان برای تفحص از حال زوج غایب تعیین می‌شود (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۳۵۴/۲). محمدحسین آل کاشف‌الغطا معتقد است حاکم شرع در مواقعی که ادامه زوجیت، ضرر و مشقت شدید برای زوجه در پی دارد، بر طلاق ولایت دارد، مانند زوج غایبی که مکان زندگی‌اش مشخص است، ولی از پرداخت نفقه امتناع می‌کند (آل کاشف‌الغطا، بی‌تا: ۹۵/۵). موسوی خمینی نیز معتقد است اگر زوجه به دلیل نبود زوج در حرج است، به گونه‌ای که در معرض فساد قرار دارد، حاکم پس از یأس از یافتن زوج، و حتی پیش از سپری شدن چهار سال، می‌تواند طلاق را جاری کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۴۵/۳).

۵. مبنای عقلی نظریه عسر و حرج فراگیر زوجه

ملاک پذیرش طلاق حاکم از نظر عقلی، رفع ظلم زوج به زوجه، و استیفای حقوق وی از زوج است؛ زیرا ظلم و ستم، منافی عدالت است و همه عقلاً به قبح و زشتی ظلم اعتراف دارند. از این رو، رفع ظلم از نکاتی است که منطبق با آرای عموم عقلاً است و قانون‌گذار نیز با توجه به این نکته در مواقع عسر و حرج فراگیر زوجه، طلاق حاکم را ثابت دانسته است، هرچند این ثبوت مبتنی بر قاعده «الحاکم ولی الممتنع» است (نک: نجفی، ۱۳۶۷: ۲۹۱/۳۲). موسوی خمینی در این باره می‌گوید:

اگر زوج با وجود توانایی پرداخت نفقه، از پرداخت آن خودداری ورزد و زوجه نزد حاکم شرع دادخواهی کند، حاکم شرع زوج را به پرداخت نفقه یا طلاق زوجه مجبور می‌کند. اگر زوج از انجام یکی از این دو حکم استنکاف ورزد، ظاهراً حاکم شرع باید به درخواست زوجه او را طلاق دهد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۳۰۸/۲).

البته بر اساس دلیل عقل، مادامی که حفظ زندگی مشترک، حتی با تحمل عسر و حرج در مراتب ضعیف و متوسط، ممکن باشد، طلاق از منظر عقل قبیح است، زیرا خود فروپاشی نظام خانواده و محرومیت فرزندان از پدر یا مادر، نسبت به ظلم زوج به

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۱۰۵

زوجه ظلم بیشتری است و سبب نابودی آینده فرزندان در عرصه اجتماعی و سایر مفساد می‌شود. از این رو، دلیل عقل نیز مؤید نظریه عسر و حرج فراگیر است.

نتیجه

بر اساس آیات ۲۲۸ تا ۲۴۱ بقره، و نیز روایات صحیح و معتبر و بر اساس دلیل عقل، دو مفهوم «معروف» و «امساک» در تفاسیر فریقین ناظر به طلاق حاکم و حق طلاق زوجه در هنگام عسر و سختی است. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از آیات مربوط به طلاق است، به حاکم شرع اجازه داده است در نمونه‌های مصرح در قانون، حکم طلاق زوجه را صادر کند. همچنین، مستفاد از آیه «فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» قاعده‌ای کلی و حکمی کبروی است: زوج در مقابل زوجه باید یکی از این دو را اختیار کند و در صورت استنکاف وی، حاکم جانشینش می‌شود و زوجه را طلاق می‌دهد. از ملاک برگرفته از مصادیق جواز طلاق حاکم روشن می‌شود که هر گاه حاکم تشخیص دهد زوجه به واسطه ادامه زندگی زناشویی در عسر و حرج شدید (فراگیر) خواهد بود (به گونه‌ای که ادامه زوجیت ممکن نباشد) پس از الزام زوج حاضر به امساک به معروف (انفاق) یا تسریح به احسان (طلاق) یا یافت نشدن زوج غایب و خودداری ولی وی از انفاق یا طلاق زوجه، می‌تواند جانشین زوج شود و بر اساس قاعده «الحاکم ولی الممتنع» زوجه را طلاق دهد.

منابع

- القرآن الکریم (۱۳۹۲). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: عابدزاده.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (بی تا). *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة المرتضوية.
- ابن درید، ابو بکر محمد بن حسن (۱۹۸۷). *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فارس، احمد (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، سید ابوالحسن (۱۴۲۲). *وسيلة النجاة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امینی، علی رضا؛ آیتی، محمدرضا (۱۳۷۸). *تحریر الروضة فی شرح اللمعة*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۸). *دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الأحکام*، قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: اسلامی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: داوری.
- جعفرزاده کوچکی، علی رضا (۱۳۹۵). «مبنای قرآنی الزام زوج به طلاق»، در: *فقه و حقوق خانواده*، ش ۶۴، ص ۱۰۹-۱۲۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۶). *معجم الصحاح*، بیروت: دار المعرفه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: آل البيت لإحیاء التراث.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار الشامیه.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶). *تاج العروس*، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- علوی قزوینی، سید علی (۱۳۷۶). «بررسی نظریه طلاق حاکم و ماهیت حقوقی آن»، در: *نامه مفید*، ش ۱۱، ص ۱۰۹-۱۴۴.
- علوی قزوینی، سید علی؛ قشلاقی، سهیل (۱۳۹۵). «اثر نشوز زوج در طلاق به درخواست زوجه، از منظر فقه و حقوق»، در: *فقه و حقوق خانواده*، ش ۶۵، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- فاضل مقداد، عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: نوید اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*، تهران: هجرت.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۲). *قاموس المحيط*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن حسن (۱۴۱۱). *الوافی*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (ع) العامة.

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۱۰۷

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۷). بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). نظام حقوق زوجه در اسلام، تهران: صدرا.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). المقنعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امام علی (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). سلسله القواعد الفقهیة، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، قم: مدرسه امام علی (ع).

موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۸). تحریر الوسیلة، قم: اسلامی.

موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵). البیع، قم: اسماعیلیان.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۱ الف). «بررسی حدود اختیار زوج در طلاق خلع»، در: فقه و حقوق خانواده، س ۱۷، ش ۵۶، ص ۷۵-۹۶.

هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۱ ب). «منع امساک اضراری در روابط خانوادگی با تأکید بر دیدگاه استاد مطهری»، در: مطهری‌پژوهی، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۲.

References

- The Holy Quran. 2013. Translated by Naser Makarem Shirazi, Tehran: Aabedzadeh.
- Al Kashef al-Gheta, Mohammad Hosayn. n.d. *Tahrir al-Majallah*, Najaf: Mortazawi Press. [in Arabic]
- Alawi Ghazwini, Seyyed Ali. 1997. "Barresi Nazariyeh Talagh Hakem wa Mahiyat Hoghughi An (Examining the Ruler's Divorce Theory and Its Legal Nature)", in: *Mofid Letter*, no. 11, pp. 109-144. [in Farsi]
- Alawi Ghazwini, Seyyed Ali; Gheshlaghi, Soheyl. 2016. "Athar Noshuz Zoj dar Talagh be Darkhast Zojeh, az Manzar Feghh wa Hoghugh (The Effect of the Husband's Recalcitrance in Divorce at the Request of the Wife from the Point of View of Jurisprudence and Law)", in: *Jurisprudence and Family Law*, no. 65, pp. 107-130. [in Farsi]
- Amini, Ali Reza; Ayati, Mohammad Reza. 1999. *Tahrir al-Rawzah fi Sharh al-Lomah*, Tehran: Commercial Publishing Company. [in Arabic]
- Azhari, Mohammad ibn Ahmad. 2001. *Tahzib al-Loghah (Refinement of Language)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Bahrani, Yusof ibn Ahmad. n.d. *Al-Hadaegh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taherah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, Qom: Islami. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1989. *Ketab al-Ayn (Book of Eye)*, Tehran: Hejrat. [in Arabic]
- Fazel Meghdad, Abdollah. 1994. *Kanz al-Erfan fi Feghh al-Quran (The Treasure of Mysticism in the Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Nawid Islam. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Mohammad ibn Hasan. 1990. *Al-Wafi*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Press. [in Arabic]
- Firuzabadi, Majd al-Din Mohammad ibn Yaghub. 1991. *Ghamus al-Mohit (Comprehensive Dictionary)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Hedayatnia, Farajollah. 2012 a. "Barresi Hodud Ekhtiyar Zoj dar Talagh Khul (A Study on the Husband's Rights in Khul Divorce)", in: *Jurisprudence and Family Law*, yr. 17, no. 56, pp. 75-96. [in Farsi]
- Hedayatnia, Farajollah. 2012 b. "Man Emsak Ezrari dar Rawabet Khanewadegi ba Takid bar Didgah Ostad Motahari (Prohibition of Harmful Retention in Family

نظریه «عسر و حرج فراگیر زوجه» در طلاق حاکم از منظر فقه و حقوق مدنی / ۱۰۹

- Relationships with Emphasis on Professor Motahari's Point of View)", in: *Motaharpajuhi*, no. 2, pp. 113-132. [in Farsi]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1988. *Tafsil Wasael al-Shiah ela Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Ibn Dorayd, Abu Bakr Mohammad ibn Hasan. 1987. *Jamharah al-Loghah*, Beirut: The House of Knowledge for Millions. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. n.d. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Dignitaries Library. [in Arabic]
- Irawani, Bagher. 2007. *Dorus Tamhidiyah fi Tafsir Ayat al-Ahkam (Introductory Lessons in the Interpretation of the Verses of Rulings)*, Qom: Jurisprudence House for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Isfahani, Sayyed Abu al-Hasan. 2001. *Wasilah al-Nejat (The Means of Survival)*, Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Jafarzadeh Kuchaki, Ali Reza. 2016. "Mabnay Qurani Elzam Zoj be Talagh (Quranic Basis for Forcing a Couple to Divorce)", in: *Jurisprudence and Family Law*, no. 64, pp. 109-126. [in Farsi]
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. 2005. *Mojam al-Sehah*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Jobai Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1989. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al- Demashghiyah*, Qom: Dawari. [in Arabic]
- Khoi, Sayyed Abu al-Ghasem. 1989. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: City of Knowledge. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2001. *Al-Ghawaed al-Feghhiyah (Jurisprudential Rules)*, Qom: Imam Ali (AS) School. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser; et al. 1995. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Qom: Imam Ali (AS) School. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Noman. 1992. *Al-Moghneah*, Qom: Islamic Publishing Corporation. [in Arabic]
- Mohaghhegh Damad, Seyyed Mostafa. 1988. *Barresi Feghi Hoghugh Khanewadeh: Nekah wa Enhelal An (Jurisprudential Study of Family Law: Marriage and Its Dissolution)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]

- Motahari, Mortaza. 1997. *Nezam Hoghugh Zojeh dar Islam (Wife's Rights System in Islam)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 1989. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Islami. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 1994. *Al-Bay (Book of Trade)*, Qom: Ismailiyan. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1988. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Tehran: Islamic Book House. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1991. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Al-Shamiyah Institute. [in Arabic]
- Zobaydi, Mohammad Mortaza. 1888. *Taj al-Arus (Bride Crown)*, Beirut: Life Library House. [in Arabic]